

لطایف (روزگار)

وزیر دارایی!

گویند روزی وینستون چرچیل، که مورخان او را برجسته‌ترین سیاستمدار تاریخ معاصر می‌دانند، در زمان نخست‌وزیری، به اتفاق وزیر آموزش و پرورش کابینه‌اش، برای بازدید یکی از مدارس رفته بود. هنگام بازدید، در یکی از کلاس‌ها، رو کرد به یکی از دانش‌آموزان و گفت: «بگو ببینم پسر جان، ۴ و ۴ چند می‌شود؟»

شاگرد جواب داد: بستگی دارد، آقا.

چرچیل با کنجکاوی می‌پرسد: به چه چیزی بستگی دارد، پسر جان؟

شاگرد با خون‌سردی تمام جواب می‌دهد: بستگی دارد به این که ۴ و ۴ را چه‌طور کنار هم قرار دهیم؛ چون اگر پهلوی هم بگذاریم می‌شود ۴۴، اگر با هم جمع کنیم می‌شود ۸ و اگر در هم ضرب کنیم می‌شود ۱۶.

چرچیل سری تکان می‌دهد و می‌گوید: آفرین، افسوس که قدری سن تو کم است؛ چون اگر بزرگ‌تر بودی تو را در کابینه‌ام به عنوان وزیر دارایی معرفی می‌کردم تا بتوانی مالیات بیش‌تری از مردم بگیری!

«الایاها السّاقی، ادر کأساً و ناولها»

گویند این نکته همواره بین ادبا و خصوصاً

شعرا مورد بحث بوده که «چرا خواجه شیراز، حافظ شیرین سخن، با همه فضل و درایتی که داشت، دیوان خود را با مصرعی از شعر معروف یزیدبن معاویه آغاز نموده است: «الا یا ایها السّاقی، ادر کأساً و ناولها» اهلی شیرازی ادعا کرده که «شبی خواجه حافظ را در خواب دیدم و از این کارش سؤال نمودم...» او این گفتار را به صورت نظم چنین بیان کرد:

خواجه حافظ را شبی دیدم به خواب

گفتم ای در فضل و دانش بی همال

از چه بستی بر خود این شعر یزید

با وجود این همه فضل و کمال؟

گفت: واقف نیستی زین مسأله

مال کافر هست بر مسلم حلال

شاعر دیگری به نام کاتبی نیشابوری این

گفته را نپذیرفته و هم‌چنان در ایراد خود اصرار ورزیده و چنین سروده است:

عجب در حیرتم از خواجه حافظ

به نوعی کش خرد زان عاجز آید

چه حکمت دید در شعر یزید او

که در دیوان نخست از وی سراید؟

اگر چه مال کافر بر مسلمان

حلال است و در او قیلی نشاید

ولی بر شیر بیشه بس عظیم است

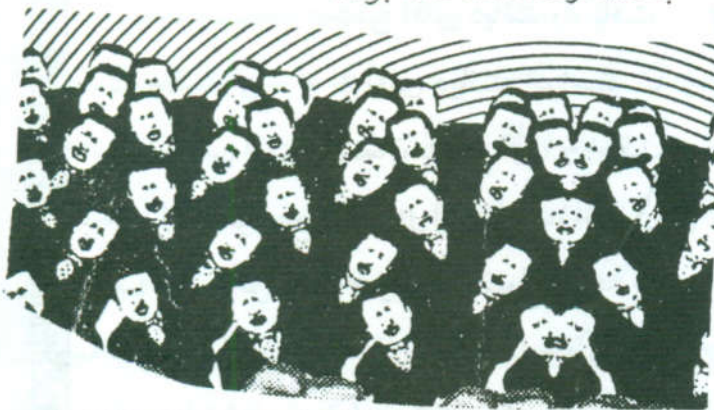
که لقمه از دهان سگ رباید

☆ از طالبان چه کم دارد.

✓ سنگ گور سلطان

سلطان محمود غزنوی گوری برای خود ساخت و به یکی از ندیمان گفت: آیه مناسبی از قرآن پیدا کن که بر سنگ گور حک کنیم.

ندیم گفت: بنویسید: «هذه جهنم التي كنتم توعدون»؛ یعنی «این همان دوزخی است که به شما وعده داده شده بود.»



سیاست خارجی ایران رنگ و بوی ایدئولوژیک دارد. غیر منعطف است. به روز نیست. در جزئیات و امور پیش پا افتاده نیز حداقل کارآیی دیده نمی‌شود. روزنامه توس ● شرح: می‌گویند شبی دزد به خانه فردی زد و پول‌هایش را برد. فردا صبح مردمی که از قضیه آگاه شده بودند نزد او آمدند. یکی گفت: حتماً در را محکم بسته بودی. دیگری گفت: خوابت هم سنگین است. سومی گفت: نباید این همه پول را در خانه نگاه می‌داشتی. چهارمی... پنجمی...

مالباخته که هاج و واج به میهمانان همدرد نگاه می‌کرد با لحنی مظلومانه گفت: ظاهراً در این وسط تنها کسی که تقصیر ندارد، سارق است.

حالا حکایت بعضی روزنامه‌های ماست. یا زورشان نمی‌رسد یا حیا می‌کنند که به طالبان اعتراض کنند. بنابراین، به هر کس اعتراض می‌کنند جز عامل اصلی. راستی، طالبان که این رفقا را دارد چه کم دارد؟! البته، همین طالبان (بیخشید اربابان روزنامه توس و راه‌نو و...) چندی پیش به قلم یکی از قلم بدستان خویش از ایدئولوژی طالبان حمایت کرده و دیگران را نیز توصیه به حمایت از آنان نمود!!

✕ شایستگی

مرد تن‌پروری پیش شخص فاضل و بزرگواری رفت و از وی مبلغ کمی پول تقاضا نمود. مرد فاضل خطاب به مرد تنبل گفت: از من شایسته نیست که چنین مبلغ ناچیزی به تو بدهم.

سائل گفت: مبلغی بیشتر بده!!

مرد فاضل گفت: در آن صورت تو شایستگی چنین مبلغی نداری!

هفته نامه روز هفتم، ش ۱۴۷، ص ۳۷